

انتشار دو شماره مناظره
کیانوری- بهشتی در ایران

۲۸ سال

پس از آن مناظره

روزبه محسنی

در اسفند سال ۱۳۸۶ کتاب «آزادی، هرج و مرج، زورمداری» که متن دو جلسه مناظره سیاسی سال ۱۳۶۰ میان آیت الله بهشتی، دکتر پیمان، دکتر کیانوری و مهدی فتاپور است، توسط بنیاد نشر آثار آیت الله بهشتی انتشار یافت و در نمایشگاه کتاب تهران در اردیبهشت ۱۳۸۷ نیز عرضه شد. کتاب مورد نظر شرح دو جلسه مورخ ۱۳۶۰/۳/۱ و ۱۳۶۰/۳/۴ است که از روی نوار یک دانشجو پیاده شده است. مناظره های سیاسی سال ۱۳۶۰ در ۵ قسمت در تلویزیون ضبط شد ولی سه قسمت دیگر آن هرگز بر صفحه تلویزیون ظاهر نگردید. در طول این ۲۷ سال تلاش افراد مختلف برای دست یافتن به نسخه ای از فیلم این مناظره ها نیز بی نتیجه ماند. نکته جالب آن که جناح حاکم بر صدا و سیما در زمان لاریجانی و ضرغامی حتی خانواده آیت الله بهشتی را هم محرم نمی داند و تا به امروز از دادن نسخه ای از این فیلم به بنیاد آیت الله بهشتی نیز خودداری کرده است. جناح راست آشکارا نگران تکثیر این نوارها و تاثیرگذاری آنها بر جامعه تشنه دانستن است. مسئولان این بنیاد گله مندانه در مقدمه این کتاب نوشته اند:

«این بنیاد پس از دو سال تلاش پیگیر از طرق گوناگون جهت به دست آوردن نوارهای جلسات باقیمانده از آرشیو سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی همچنان ناکام ماند. متأسفانه سازمان مذکور با بی‌مهری آشکار به بهانه های واهی از این کار سر باز زد. نوارهای این جلسات توسط یکی از دوستان که در آن سالها از دانشجویان علاقه مند به این گونه مباحث بوده و بخشی از آن بحث ها را از تلویزیون ضبط کرده اند در اختیار بنیاد قرار گرفت که لازم است کمال سپاسگزاری خود را از این اقدام شایسته ابراز داریم.»

دلیل اینکه چرا نه تنها از پخش سه قسمت دیگر این مناظره جلوگیری شده و حتی متن آن نیز در اختیار خانواده آیت الله بهشتی قرار نمی گیرد به شرایط شکلگیری این مناظره ها باز می گردد. از اواخر سال ۱۳۵۹ سازمان مجاهدین خلق چرخشی در سمت نظامی به سیاست خود داد. معلوم شد سازمان شبه نظامی مجاهدین بنام "میلیشیا" که به بهانه شرکت در جنگ برضد عراق پایه گذاری شده بود و آموزش می دید عملاً هدف برپایی یک قیام مسلحانه را تدارک می بیند. سلسله مقالات مسعود رجوی در روزنامه مجاهد برای تبیین به اصطلاح "جبهه متحد ارتجاع" علامت این چرخش بود. حزب توده ایران که تا آن زمان می کوشید از برخورد سیاسی مستقیم با مجاهدین خلق اجتناب کند فوریت و حدت خطر را دریافت و کوشید به مقابله با آن رود و مناسبات نیروهای سیاسی در کشور را در چارچوب سیاسی و غیرنظامی حفظ کند. در فاصله ای کوتاه سلسله مقالات زنده یاد رحمان هاتفی در روزنامه مردم در نقد مشی مجاهدین خلق چاپ شد که بلافاصله مجموعه آنان در کتاب "رهبری مجاهدین خلق و انقلاب ایران" وسیعاً تکثیر شد. همزمان کمیته مرکزی حزب نامه ای سرگشاده برای رهبری مجاهدین خلق ارسال کرد و آنان را دعوت به بحث و گفتگو کرد. رهبری مجاهدین خلق که می دانست در چنین مناظره ای شکست خورده است و حرفی برای گفتن ندارد برای پذیرش این بحث و گفتگوی سیاسی ده شرط سبک و کم ارزش از نوع اعلام نام اعضای ساواکی حزب یا آدرس رهبران حزب در خارج از کشور و ... قرار داد. نورالدین کیانوری در یک جلسه ویژه "پرسش و پاسخ" به این ده شرط مجاهدین خلق نیز

پاسخ داد. در چنین فضایی بود که زیر فشار حزب توده ایران اندیشه ضرورت بحث سیاسی با مجاهدین خلق و دیگر نیروهای مخالف بوجود آمد که ابتکار آن در سطح حکومت با آیت‌الله بهشتی بود. این بحث‌ها دو هدف را تعقیب می‌کرد:

- ۱- حفظ فضای سیاسی کشور و جلوگیری از ورود آن به حالت نظامی
- ۲- پایه‌گذاری روند شناخت رسمیت کلیه نیروهای سیاسی کشور از طریق گفتگو میان آنان.

مجاهدین خلق که از قبل تصمیم خود را گرفته بودند و در خیال خود را در چند قدمی قدرت می‌دیدند، پس از حضور و وقت‌کشی در جلسات مقدماتی از شرکت مستقیم و علنی در بحث سرباز زدند. طرفداران بنی‌صدر و نهضت آزادی ایران نیز بحث‌ها را تحریم کردند. در نتیجه تنها ۴ نیروی سیاسی حزب توده ایران، فداییان خلق ایران - اکثریت، جنبش مسلمان مبارز و حزب جمهوری اسلامی در بحث‌ها شرکت کردند. در شرایطی که پنج‌قسمت از این جلسات ضبط شده و دو‌قسمت آن از تلویزیون پخش شده بود، آیت‌الله بهشتی در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی کشته شد. با کشته شدن بهشتی پخش ادامه این جلسات به چند دلیل متوقف شد:

۱- با ورود مجاهدین خلق به مقابله مسلحانه، یکی از انگیزه‌های به راه انداختن گفتگوها که جلوگیری از این وضع بود از میان رفت.

۲- از میان روحانیان بلندپایه ایران کسی که حاضر باشد جای بهشتی را در بحث بگیرد پیدا نمی‌شد. هم‌دلیل ظرفیت اندک سیاسی آنان و هم از آنرو که اعتقاد یافته بودند که سقف حزب جمهوری اسلامی بدلیل نشستن در کنار کیانوری بر سر بهشتی خراب شد و نمی‌خواستند سرنوشت او را داشته باشند.

۳- بالاخره حوزه علمیه از همان زمان با بهشتی مسئله داشت و کتاب اقتصاد اسلامی او را مارکسیستی می‌دانست و دستور عدم انتشار آن صادر شده بود. چهره "بهشتی" تنها در حد یک قدیس و یک شهید می‌توانست مطرح باشد نه آنکه طرح افکار او را بدنبال داشته باشد. پخش تصویر و سخنان بهشتی از تلویزیون به همان دلیل قطع شد که انتشار کتاب او تا سال ۱۳۷۴ ممنوع بود. تا به امروز نیز حتی یک سخنرانی بهشتی بطور کامل از تلویزیون و رادیو پخش نشده است. بدین ترتیب ترور او در حاکمیت جمهوری اسلامی، علیرغم لفاظی‌هایی که با استفاده ابزاری از نام وی توسط حاکمیت می‌شود، همچنان ادامه دارد. در واقع عقبه و پیش‌زمینه ترور او و فاجعه انفجار حزب جمهوری اسلامی را در اینجا باید جستجو کرد، نه فقط در حادثه انفجاری که از نظر ما رد آن را باید در ترور ادامه دار بهشتی در حاکمیتی جستجو کرد که تئوری پرداز آن آیت‌الله مصباح یزدی شده است.

در همین زمینه یکی از اعضای حزب توده ایران که جهت صداپرداری در پشت صحنه جلسات این بحث‌ها حضور داشت بطور تصادفی و در تازگی شاهد گفتگوی دو نفره میان بهشتی و حسین ابوترابیان مسئول اداره جلسات می‌شود. ابوترابیان به دکتر بهشتی می‌گوید که این آقایان توده‌ای‌ها تصور می‌کنند انسان در نظام سوسیالیستی به عدالت اجتماعی می‌رسد و دکتر بهشتی در پاسخ می‌گوید البته من صداقتی در گفتار اینها می‌بینم. ابوترابیان حاج و واج به بهشتی خیره می‌ماند. وقتی ماجرای این گفتگو برای رهبری حزب نقل می‌شود زنده یاد احسان طبری می‌گوید "بهشتی با گفتن همین جمله سرش را به باد داده است، چون ابوترابیان با انگلیس‌ها ارتباط دارد".

یادآور می‌شویم که "حسین ابوترابیان" با نام مستعار "ح.ا.مهران" با روزنامه اطلاعات همکاری می‌کرد و کتاب "پاسخ به تاریخ" شاه را در همان زمان ترجمه و منتشر کرده بود. رهبری حزب توده ایران او را مشکوک به همکاری با سرویس‌های جاسوسی انگلستان می‌دانست و این نکته را بصورت تلویحی نیز طرح در حاشیه همان مناظره‌ها طرح کرده بود. این که چگونه و به چه دلیل ابوترابیان سر از تلویزیون و روزنامه‌ها درآورده بود و مسئول

اداره این جلسات شده بود، دنباله همان تدارکی است که کشمیری را در کنار محمدعلی رجایی قرار داد و کلاهی را مسئول امنیت حزب جمهوری اسلامی کرد.

نقل این اشارات برای نشان دادن دلایل عدم پخش مناظره های تلویزیونی و حتی ندادن متن آن به خانواده دکتر بهشتی بنظر کافی می رسد. تلویزیون برای چه مناظره دو شخصیتی را پخش کند که یکی حزب و سیاستش مغضوب است و دیگری تفکر مذهبی- سیاسی اش؟

درباره محتوای این مناظره ها باید با توجه به شرایط خاص آن و اهداف آن قضاوت کرد. برای کسانی که اقتصاد اسلامی بهشتی را مارکسیستی می دانستند چه سندی بالاتر از نشستن او در کنار کیانوری در تایید ادعایشان می توانست وجود داشته باشد؟ کیانوری از اینرو موقعیت بهشتی را خیلی خوب می فهمید و به همین دلیل بر روی احترام خود و حزب توده ایران به مذهب تاکید می کرد. بهشتی نیز متقابلاً درک می کرد که کیانوری با تاکید بر احترام حزب توده ایران به مذهب به او کمک می کند تا از فشار روحانیون ارتجاعی بدلیل شرکت در این گفتگوها تا حدودی کاسته شود. مداخله بهشتی برای محدود کردن ابوتراپیان و سرانجام، برکناری وی از اداره جلسات در همین ارتباط بود.

برخی سخنان و گفته های اشتباه و غیر منطقی دکتر بهشتی در این گفتگوها ناشی از همان فشار بیرونی است که بر وی وارد می آمد. زنده یاد کیانوری بعدها تاکید کرد که در تمام آن جلسات تنها یک بار دکتر بهشتی از حدود ادب و منطق خارج شد که "خوشبختانه آن هم پخش نشد". کیانوری نمی دانست که همین یک بار بعنوان تنها قسمت این مناظره بارها و بارها از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش خواهد شد. خود بهشتی هم نمی دانست چند هفته بعد کشته خواهد شد و فرصت جبران آنچه گفته را نخواهد داشت. این همان بخشی است که دکتر بهشتی به کیانوری می گوید حزب توده ایران خیانت کرده است و کیانوری می گوید، شما قاضی القضاات هستی، طرح چنین اتهامی فکر نمی کنید نیازمند سند و مدرک باشد؟ ما در هر محکمه ای حاضریم حضور یافته و ثابت کنیم این اتهام پوچ و بی اساس است.

بخش دیگری از همین گفتگو و مناظره دونفره که از سیمای جمهوری اسلامی پخش نمی شود، آن بخش است که دکتر بهشتی در توجیه اتهام خیانت به حزب توده ایران می گوید "این را مردم می گویند" و کیانوری در پاسخ می گوید: "مگر هرچه را که توی دهن مردم بیاندازند واقعیت است؟ مثلاً مردم هم توی خیابان می گویند "بهشتی بهشتی، طالقانی را تو کشتی".

جمهوری اسلامی از تمام این ساعت ها مناظره تنها بخش فیچی شده ای از همین یک مورد را که بیش از یک دقیقه نیست پخش می کند چرا که می خواهد کیانوری و بهشتی را در برابر هم بگذارد و هر دو را خراب کند. کیانوری بدست بهشتی متهم می شود و خود بهشتی همچون روحانی مفتری، قشری و بی منطق در نزد بیننده جلوه می کند. این هم آخرین خدمت تلویزیون جمهوری اسلامی به آیت الله بهشتی است!

اما باز گردیم به کتاب. بررسی دقیق و همه جانبه مباحث این کتاب فرصتی دیگر می طلبد و در اینجا به مهم ترین نکات آن نظر می کنیم:

اولین نکته که جلب نظر می کند تصاویر روی جلد کتاب است. چهار تصویر از چهار شرکت کننده در بحث ها چاپ شده است و تمام این تصاویر زنده یاد نورالدین کیانوری به نحو اغراق آمیزی پیرتر و فرسوده تر از سیمای واقعی او در زمان شرکت در مناظره ها نشان داده شده است. این عمل به این دلیل انجام شده تا طراوت طبیعی چهره کیانوری هنگام مناظره های سال ۱۳۶۰ را در مقایسه با تصویر در هم شکسته ای که از کیانوری در اردیبهشت ۱۳۶۲ پس از شکنجه های جانفرسا بر سیمای جمهوری اسلامی نشان داده شد، به فراموشی بسپارند و به خوانندگان کتاب چنین القا کنند که کیانوری در سال ۱۳۶۰ نیز چهره شکسته داشته است و تصویر شکنجه شده سال ۱۳۶۲ چهره طبیعی اوست.

جلسه اول به بیان کلیاتی در باره آزادی گذشت و در جلسه دوم که قرار بود به مصادیق عینی مسائل مربوط به آزادی در جامعه ایران پرداخته شود مجری تلاش کرد تا توده ای ها را ضد مذهبی معرفی کند.

کیانوری: ... در این هزار سال قائد های بزرگی پیدا شدند که انبیاء از آن دسته اند. آنها خواستند عدالت اجتماعی به وجود بیاورند و این غارت و زورگویی و فشار طبقات ستمگر را به ستمکشان از بین ببرند ولی ما می بینیم که این امر در طول تاریخ امکان پذیر نشد... چه چیز باعث شده است که بعد از دو هزار سال از حضور حضرت عیسی و ۱۴۰۰ سال پس از ظهور حضرت محمد....

مجری:.... جالب این که برای اولین بار بود که از قول آقای کیانوری نام حضرت محمد را شنیدیم!

کیانوری: ما همیشه به مذهب احترام می گذاریم و هیچ وقت ...
مجری: خوب, این حرفها را تایید می کند که آقای کیانوری واقعا از نظر انساب و اعقابش...
کیانوری: این به آن مربوط نیست. از این شوخی ها نکنید! ما برای مذهب احترام قائلیم. ما برای شخصیت های بزرگ مذهبی احترام قائلیم.....

مجری و آیت الله بهشتی سعی می کردند به جای پرداختن به مشکلات آزادی و اجرای وعده های اقتصادی داده شده به مردم که در قانون اساسی درج شده بحث را در باره ماکسیسم و جوامع سوسیالیستی متمرکز کنند و به نوعی اندیشه چپ را در تئوری و عمل به محاکمه بکشند. در حالی که جامعه برخاسته از انقلاب نگران مشکلات جنگ, معیشت و نقض مکرر آزادیهای مصرحه در قانون اساسی بود, مجری از آقای فتاپور می پرسد:

مجری: مثلا ملاحظه بفرمایید, من برای شما مثال می زنم. فرض بفرمایید انقلاب ایران یک انقلاب مارکسیستی بود و هیات حاکمه از این ایدئولوژی پیروی می کردند. در این صورت آیا این اتفاقات هم می افتاد؟ آمریکا حمله می کرد؟ آیا عراق حمله می کرد؟ آیا اجازه می دادند که مثلا انجمن اسلامی یا نهضت مسلمانان در تلویزیون بحث بکنند؟ من این را می خواهم متوجه شوم. یعنی ملت ما می خواهند ببینند آیا این امور مصداق پیدا می کرد؟

جانبداری مجری بحث و چالش های او با کیانوری و فتاپور به جایی رسید که آیت الله بهشتی هم ناگزیر از تذکر به او شد!

کیانوری: اگر شما هم یک طرف بحث هستید باید یک علامت هم جلو گذاشته بشود که مثلا نماینده حزب بی طرف یا حزب مستقلی هستید! بعد شما هم بحث کنید, و بعد هم مسلما بحث ما را شلوغ بکنید! اصلا نمی شود!

مجری: ببخشید, من این پنج دقیقه را که صحبت شد فقط همان یک دقیقه و پانزده ثانیه حساب می کنم تا شما ناراحت نشوید.

بهشتی: بله, من هم توصیه می کنم که شما وارد بحث نشوید. فقط بحث را اداره کنید و نوبت را یادداشت کنید.

با وجود این «تذکر» باز هم تلاش بر انحراف بحث و اثبات این مطلب بود که کشورهای سوسیالیستی به مسلمانان اجازه فعالیت در خصوص تغییر حکومت را نمی دهند پس مارکسیست ها هم در ایران نباید متوقع اجازه فعالیت از سوی حاکمیت اسلامی باشند! فتاپور تلاش کرد با یک مثال عینی بحث را به مسیر درست هدایت کند:

فتاپور:.... در هفته قبل به میتینگ ما در میدان آزادی حمله شد. همه هم از این واقعه اطلاع دارند. برای مردم این مسئله مطرح است که آن کسی که به اسم دفاع از اسلام یا دفاع از جمهوری اسلامی, با میله آهنی یا با قمه به شکم یک زن حامله می زند, یا آن کسی که در

میان مردم نارنجک می اندازد و بچه هشت نه ساله را تکه و پاره می کند، موضع گروه‌های مختلف نسبت به این وقایع چیست؟ می خواهند چه اقداماتی برای جلوگیری از این هرج و مرج به کار گیرند؟... ما باید هر چه زودتر به این مسائل پردازیم و در باره آنها بحث کنیم.

بهشتی: اجازه بدهید!... این قانون اساسی شوروی است. متعلق به سال ۱۹۷۷ یعنی چهار سال پیش. بنده آن را اینجا می خوانم... "برای شهروندان اتحاد شوروی آزادی وجدان یعنی حق پیروی از هر مذهب یا پیروی نکردن از هیچ مذهب، حق انجام مراسم و فرایض مذهبی یا تبلیغ آته ایستی (یعنی تبلیغ ضد خدایی) تضمین است." خوب دقت کنید!

کیانوری: اجازه بدهید اگر این بحث آزاد است، من بحث خودم را...
مجری: محدودیتی نیست!

کیانوری: ببینید، ما اینجا بحث را - رئیس و اداره کننده جلسه نمی بایستی از حدودی که برای او معین شده تجاوز کند. بحث اینجا بحث آزاد است. شما در اول بحث آن قدر تبلیغ کردید که وابستگان به نظریات مختلف در اینجا آزادانه می توانند نظریات را بدون هیچ سانسوری بیان کنند...
مجری: بله درست است.

کیانوری: شما من را مجبور می کنید، بعد من مجبور می شوم جواب بدهم. ولی شما نمی توانید من را مجبور کنید! چون آن وقت تمام آن اصل بحث آزادتان به هوا می رود!

مجری: نه، من به میل خودتان واگذار کردم که اگر مایلید صحبت آقای بهشتی را جواب بدهید.

کیانوری: بله ولی این "اگر مایلید" را حالا می فرمایید، آن دفعه نفرمودید. واقعیت این است که در جامعه سوسیالیستی نه هیچ کس را به عنوان تبلیغ مذهب تعقیب می کنند و نه مجازاتی در قانون مجازات عمومی برای تبلیغ مذهب هست... اینجاست که شما فقط، به عقیده من - من نمی خواهم این کلمه را استعمال کنم که بگویم شما با یک کلمه "بازی" می کنید، ولی وقتی در آن قانون از تبلیغ اسم می برد یعنی هم تبلیغ دینداری و هم تبلیغ بی دینی.

بهشتی: یعنی در شوروی تشکیل حزب جمهوری اسلامی آزاد است؟ این پرسش را جواب بدهید.

کیانوری:... شما از قانون اساسی شوروی سؤال بکنید، از مجلس شوروی. ایران، دولت ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران از مجلس اتحاد شوروی سؤال کند...
بهشتی: این پیشنهاد خوبی است. یعنی ما یک سؤال کتبی می کنیم و می فرستیم ببینیم آنها چه می گویند.

کیانوری:... در وجدان اشخاص هم نمی شود دست برد. کسی آزاد است که فرایضش را هم بجا بیاورد، آزاد است سازمان خودش را داشته باشد... فقط این نیست که افراد به تنهایی در خانه هایشان حق داشته باشند نماز بخوانند. سازمان مذهبی وجود دارد...
بهشتی: عذر می خواهم که دائم سؤال می کنم! یعنی آنها می توانند نظام اسلامی در شوروی به وجود بیاورند؟

کیانوری: نمی توانند چون اکثریت ندارند...

بهشتی: حالا اگر خواستند برای این کار تلاش کنند چطور؟

کیانوری: اگر اکثریت مردم بخواهند...

بهشتی: نه اکثریت. اگر عده ای خواستند تلاش کنند، اجازه دارند؟

کیانوری: این را چرا از من می پرسید! از مردم شوروی پرسید!

بهشتی: اجازه ندارند.

کیانوری: قانون اساسی شوروی منع نمی کند. قانون اساسی شوروی فقط برگشت کاپیتالیسم را نفی می کند....

بهشتی: می شود با شما یک قراری گذاشت؟

کیانوری: اینکه با هم برویم به اتحاد شوروی و واقعیت را ببینیم؟

بهشتی: نه، یک پیشنهاد به دولت شوروی می‌کنم. می‌گویم شما به عنوان نخستین جامعه سوسیالیستی مارکسیستی، اگر اجازه می‌دهید که حزب جمهوری اسلامی در شوروی شعبه دایر کند، ما هم اجازه می‌دهیم حزب توده یا حزب فلانک، یا هر مارکسیستی، اقلیت، پیکار... ما می‌گوییم در این مورد با هم متقابل عمل می‌کنیم. اگر در جامعه شوروی اجازه می‌دهند حزب جمهوری اسلامی رسماً نماینده بفرستند تا برای مردم مسلمان شوروی تبلیغ کند... ولی اگر دیدیم نه، آنها گفتند اصول مارکسیست چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد، پس اقل مارکسیست‌های ایران هم صادقانه بگویند بابا ما هم اگر اینجا بودیم اجازه نمی‌دادیم...

کیانوری: ببینید، باز... بحث به کلی از زمان من گذشت.
بهشتی: عذر می‌خواهم که صحبت کردم. زمان را بدهید به آقا.
کیانوری: ... بحث را اگر این جور مخلوط بکنیم و دائماً در باره هر کلمه یک سؤال بیاندازیم و یک سؤال طرح کنیم، بحثی نخواهد شد که مردم از آن استفاده کنند...

بهشتی: ... بنده مسئله‌ای را مطرح کردم، این را هم مطرح می‌کنیم. خیلی بجاست که آیا مارکسیست‌ها در ایران، بر طبق مبانی ایدئولوژیک خودشان که ناچارند بدان ملتزم باشند، آیا می‌توانند از نظام جمهوری اسلامی مطالبه کنند که تاسیس حزب مارکسیستی در ایران و تبلیغ مارکسیست در ایران آزاد باشد؟ این را مطرح می‌کنیم. اگر ما به این نتیجه رسیدیم که صرف نظر از این که مبانی جمهوری اسلامی چه می‌گوید، مارکسیست‌ها نباید طلبکاری کنند. یعنی اگر هم نظام جمهوری اسلامی ایران آمد گفت آزاد نیست، بیایند بگویند خیلی خوب، ما هم همین‌طور فکر می‌کردیم، اگر ما هم بودیم آزاد نمی‌گذاشتیم. اگر این بحث را به ثمر برسانیم خیلی خوب است.

کیانوری: آیا واقعا اینها مسائل مبتلابه جامعه ماست؟ ما واقعا اگر فکر می‌کنیم که یکی از بزرگترین شخصیت‌های مسئول اجتماع ما، از این بحث آزادی که برای بررسی مسائل سیاسی جامعه ما مطرح شده است به این نتیجه رسیدند که این مسئله عمده‌ترین مسئله‌ای است که در جامعه ما باید روشن بشود و ما اول به این جواب بدهیم تا بعد به این برسیم که آزادی برای ۳۵ میلیون دهقان زحمتکش و کارگر زحمتکش و روشنفکر زحمتکش...
بهشتی: آنها دارند.

آیت الله بهشتی باز هم بحث را به کشورهای سوسیالیستی کشاند و زنده یادکیانوری ناگزیر شد توضیح دهد نماینده اتحاد شوروی نیست.

کیانوری: ... من در اینجا سفیر اتحاد شوروی نیستم. نماینده اتحاد شوروی هم اصلاً نیستم. هیچ رابطه‌ای هم با دولت اتحاد شوروی، بین ما و حزب آنجا وجود ندارد، هیچ رابطه‌ای. اگر رابطه‌ای وجود داشت دستگاه‌های امنیتی شما تا حالا به اندازه کافی آن را کشف کرده بودند و از ما چیزی در آورده بودند که در نیاورده اند.

بهشتی: خیلی هم کشف کرده اند!

کیانوری: از ما چیزی در نیاورده اند.

بهشتی: خیلی هم کشف کردند!

کیانوری: نه! هیچ در نیاوردند. من خیال می‌کنم که غیر از آن هیچ چیز دیگری نیست که ما یک تفکر اجتماعی جهانی هستیم و به آن معتقد هستیم.